

دم عشق

دم عشق گرم
 که با یک نگاه و اشاره
 همه کار و بار مرا راه انداخت
 اگر چه، در آن لحظه گم شد
 کمی دست و پایم
 دلم، رنگ و رو باخت
 دم عشق گرم
 که با خوب و بد های ما ساخت
 ۹۰/۷/۵

بوی بهار

دست من خورد به یک بوته تَر د
 لمس کرد
 ساقه ای کوچک را
 شست من نیز خبر دار شد از راز شکفتن
 و دلم باز به یاد تو تپید و
 از تو گفتن...

۹۰/۹/۲۷

سازش

نه دگر، مثل اوایل
 نیست پر خاشاک و تند مزاج
 من هم آن گونه،... نه لجباز، نه یک دنده -
 - نه مستم
 او مرا یافته مثل رگ خواب
 من هم، آری
 قلقش آمده دستم
 کاش ای کاش از اوّل
 دل به او می دادم
 دل به او می بستم

۹۰/۶/۲۰

کی می آد بهار؟

طاقتم طاق شده کی می آد بهار من و تو؟
 وه چه غمگین و چه سرده روزگار من و تو
 کی می آد بهار که غم از دلامون کوچ بکنه
 کی به پایان می رسه پس انتظار من و تو؟
 کی می شه بهار بیاد تابشه خندون دوباره
 دلای تو سینه تنگ و بی قرار من و تو؟
 کی میره پیر مستون که به جاش بهار بیاد
 بنه مهتابی باز م شبای تار من و تو؟
 بیا تا بگذریم از مرز کدورت گل من
 که تا غم باز نکنه رخنه تو کار من و تو
 اگه قسمت بکنیم با همدیگه محبتو
 می ره غم، شادی می آد به جاش کنار من و تو
 اگه دستامون برقصن دوباره با همدیگه
 همه فصلای خدا می شن بهار من و تو
 بیا تا گل بگیرم و گل بشنوم از همدیگه
 آخه فر داس بدمد گل از مزار من و تو
 عبدالر سول میر کیانی - اندیمشک

دو دو بیتی از محمد محمدی - سنندج

ای عشق

وزغ را کرده ای همتای گنجشک
 و کر کس را پیر از آوای گنجشک
 تو بر عکس خلاق هستی ای عشق
 قناری می فروشی جای گنجشک

بهار

اگر چه گریه هایم بی شمار است
 ستاره در نگاهم بی قرار است
 تمام لحظه هایم با خیالت
 بهار است و بهار است و بهار است

بعد از باران

من ماندم و یک غروب بعد از باران
 دلواپسی جنوب بعد از باران
 تنها و غریب و خسته راه افتادم
 با خاطره های خوب بعد از باران
 ای عشق بیا که من نخوابم تا صبح
 این پنجره را بکوب بعد از باران
 هم شانهای موریانه ها رقصیدم
 در حسرت بوی چوب بعد از باران
 همراه ستاره بی تأمل کردم
 در چشم خودم رسوب بعد از باران
 سهراب سلابقه - رابتر کرمان

جوانه های ادبی*** مصطفی گل منش - شیراز**

اگر تقریباً هر هفته بیتی از حافظ را تقطیع
 می کنیم، به این دلیل است که دوستان
 سوالات فراوانی درباره اوزان و بحور شعر
 فارسی دارند.

کی شعر تر انگیزد، خاطر که حزن باشد
 یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد
 وزن بیت فوق «مفعول مفاعیلن، مفعول
 مفاعیلن» است:

کی شعر: مفعول
 تر انگیزد: مفاعیلن
 خاطر که: مفعول
 حزن باشد: مفاعیلن
 یک نکته: مفعول
 از این معنی: مفاعیلن
 گفتیم و: مفعول
 همین باشد: مفاعیلن

*** نریمان چراغی - تهران**

اگر می خواهید در قالب سنتی و کهن شعر
 بگویید حتماً باید با اصول و قواعد اولیه این
 نوع شعر یعنی وزن و قافیه آشنا باشید و بر آن
 تسلط یابید. در سروده شما نه وزن رعایت شده
 است، نه قافیه:

من از اینجا به سویت می آیم
 من از شهرم به خانه تو می آیم
 مرا از خود مران ای نازنین گل
 من از پیش تو هرگز بر نمی گردم

*** محسن شفیعی - اهواز**

پرستو با کلماتی چون قو و بو قافیه می شود.

*** فرشید جمنی - کرج**

با مطالعه تاریخ ادبیات می توانید با ادوار مهم
 شعر فارسی آشنا شوید. کتاب سبک شناسی
 ملک الشعرای بهار «سه جلدی» هم بسیار مفید
 است و شمارا با دوره ها و سبکهای شعر فارسی
 آشنا می کند.

«شب پیوسته»

زهم بگشا دو بال بسته ام را
 گره از کار قلب خسته ام را
 زمان و عرصه بر من تنگ و تار است
 منور کن شب پیوسته ام را
 دلم با نام تو در حال رشد است
 تناور کن نهال هسته ام را
 یک امشب با تو هستم خوش خوشان کن
 دل از آتش تب جسته ام را
 به انگشت مبارک باز بنما
 تمام عقده های بسته ام را
 عجب موجی ست در چشمم، رها کن
 از این غم قایق بشکسته ام را
 بخندانم که تا مردم ببینند
 نماد از تلاطم رسته ام را
 کریم شیخی نور آباد دلفان

**بنفشه ها**

آه ای
 بنفشه ها، بنفشه ها
 کجا بید برای برگ دادن
 غنچه کردن
 لای کدام سنگها
 پشت کدام دیوارها
 گرفتارید؟
 که گیسوان باغ
 در حسرت دیدار تان
 به سپیدی نشست
 منوچهر آتشک - رشت

تو

تواز کجا
 خورشید را می شناسی
 تو از کجا
 این زمین کهنه را
 و این دریای مواج را؟
 تو از کجا
 می دانی
 که من
 چقدر عاشقم؟
 علیرضا فرستی - تهران